

در مرگ امید روشن ضمیر، مترجمی که هنر را جدی می‌گرفت

از غربتی به غربت دیگر



شرق: «همیشه یک غربیه بوده‌ام. هرگز احساس امنیتی، نه با زندگان و نه با مردگان نکرده‌ام.» بعد از درگذشت تلخ امید روشن‌ضمیر، مترجم و منتقد سینما، سعید عقیقی، یکی از منتقدان، زندگی این مترجم فقید را مصداق این نقل‌قول از آنتیگون سوفوکل دانست که در بخش پایانی کتاب «از غربتی به غربت دیگر» نگاهی به فیلم‌های ویم وندرس» آمده و به قول او، بیش از فیلم‌های وندرس، زندگی خود مترجمش را توضیح می‌دهد. امید روشن‌ضمیر، زاده مرداد ۱۳۳۳، مترجم دقیق و بی‌ادعایی که سالیانی را در انزولوی خودخواسته به ترجمه و نوشتن مقالاتی درباره سینما پرداخت، سوم مرداد از دنیا رفت، تا وداع او با زندگی نیز مانند زندگی‌اش دور از جنجال‌های مرسوم روزگار باشد. عباس بهارلو، منتقد و محقق سینما، در مرگ امید روشن‌ضمیر، یادداشتی در ایسنا منتشر کرد و او را دقیق و منظم و حساس و رودرنج خواند که همواره می‌خواست بدون حاشیه کار کند و بنویسد و از

شلوغ‌کاری و آلودگی‌های مرسوم به دور باشد. مترجمی که ترجمه‌هایش نشان از دقت او و دوری از شتاب‌زدگی‌های معمول و مرسوم داشت. بهارلو می‌نویسد امید روشن‌ضمیر معتقد بود که بهترین طرز برخورد با این زندگی جدی‌گرفتن هنر است، در زمانه‌ای که ادا و اطوار بر اصل هنر و «کار خوب» غالب و هوجی‌گری از فضیلت پیشی گرفته است. روشن‌ضمیر همچنین مترجمی گزیده‌کار و دقیق بود که به کارش سخت باور داشت، بیراه نیست که او نشر نیلا را برای انتشار آثارش انتخاب کرده بود، چراکه به برکت حضور حمید امجد و دقت‌نظری که او در انتخاب و ویرایش آثار دارد، امکان انتشار آثارش به همان سبک و سیاقی که می‌خواست فراهم بود و نتیجه این همکاری، ترجمه چندین کتاب مهم بود. ازجمله نمایش‌نامه «گلن‌گری کلن‌راس» دیوید مامت، «واقعبیت و اشتیاق: دیباچه‌ای بر سینمای لوئیس بونول»، «سینمای جدایی: فیلم‌های میکیل آتجلو آنتونیونی»، «معمای شکسپیر» خورخه لوئیس بورخس و «من راپاپورت نیستم» هرب گاردنر و نمایش‌نامه اخیر ازجمله آخرین آثار منتشرشده از او است که روشن‌ضمیر در مقدمه مفصلی، هرب گاردنر و جایگاه او را در آثار نمایشی معرفی می‌کند و از دلیل

شکل‌های زندگی: سابقه امر محال در ادبیات

دماغ شناور گوگول

را هنگامی که می‌خواهد دماغ را به رودخانه پرت کند تا از شرش خلاص شود، دستگیر می‌کند. «دماغ» گوگول چنان‌که گفته شد، با یک امر محال شروع می‌شود، اما بعد از آن ماجرا منطقی می‌شود. شوک اولیه مانند هر شوکی بی‌علت است و پاسخی برایش نمی‌توان پیدا کرد، تنها می‌توان متحیر و مبہوت شد، اما زمان هم بی‌کار نیست چون باعث می‌شود آدمی به‌رغم تحمل شوک آن را هضم کند. داستان گوگول شباهتی آشکار به «مسخ» کافکا دارد، چون «مسخ» کافکا نیز با شوک امر محال آغاز می‌شود، گرگور زامزا از خوابی آشفته بیدار می‌شود و می‌فهمد که به حشرهای عظیم بدل شده است، اما بعد در ادامه ماجرا سیری منطقی پیدا می‌کند و آشنایان و فامیل‌های گرگور زامزا به اینکه او به حشرهای عظیم بدل شده عادت می‌کنند، گویی از اول حشره به دنیا آمده است. با وجود شباهت‌های میان گوگول و کافکا، تفاوت‌های مهمی هم میان این دو وجود دارد که به دو سنت متفاوت بازمی‌گردد. در نظر کافکا امر محال از منظری هستی‌شناسانه نگرینسته می‌شود. به نظر کافکا اگر جهان با یک شوک آغاز می‌شود، همان جهان نیز ممکن است با شوکی به همان اندازه عجیب و بهت‌آور به آخر زمان بدل شود، در حالی که امر محال در گوگول در اصل جنبه‌ای اجتماعی دارد، اگر چه می‌توان از منظری هستی‌شناسی نیز به آن نگریست.

در گوگول با پدیده‌ای با مضمون مدرن به نام استحاله روبه‌رو می‌شویم که آن را به‌ناگزیر با زبان طنز بیان می‌کند: دماغ کاوالیوف در پی جداشدن از صورت کاوالیوف و در واقع خلاصی از مالک خویش حیاتی مستقل پیدا می‌کند و درست مانند کاوالیوف شخصیتی حقیقی می‌شود. از آن پس «حیات مستقل» مانند هر شخص حقیقی دیگر به این‌طرف و آن‌طرف می‌رود، کالسکه سوار می‌شود و به کلیسا می‌رود و با دیگران تنها بسته به موقعیت و جایگاه اجتماعی‌شان برخورد می‌کند. در صحنه‌ای از داستان «دماغ» با کاوالیوف مالک قبلی خود روبه‌رو می‌شود و دماغ که شامه‌ای نیز دارد کاوالیوف را مستاصل می‌یابد و او را با تکبر کنار می‌زند و تحقیر می‌کند، زیرا شأن اجتماعی مالک سابق خود را به‌بیغرافته می‌بیند. گوگول علتی برای این‌همه وقایع و سلسله از اتفاقات بی‌درپی بیان نمی‌کند، او رابطه صوری میان فاعل و مفعول را قطع می‌کند تا شوک اولیه بهتر هضم شود.

دماغ شناور گوگول اگرچه واجد طنزی عمیق است و در وهله اول به کلی نامأنوس به نظر می‌آید، اما هنگامی که آن را با «بلوار نوسکی» مقایسه می‌کنیم، مانوس‌تر و تا حدودی موضوع قابل‌فهم‌تر می‌شود. چون از جهاتی «بلوار نوسکی» چیزی شبیه به «دماغ» گوگول است، بدین معنا که حیاتی مستقل و شناور پیدا

انتخاب این نمایش‌نامه برای ترجمه می‌نویسد که به باور او از بهترین آثار گاردنر است. این نمایش‌نامه زندگی یک خانواده مهاجر یهودی را روایت می‌کند که از روسیه دوران تزاری به آمریکا مهاجرت کرده‌اند و ماجرای زندگی این خانواده در طول چهل سال در نیویورک و اینکه چطور این مدت دوام آوردند. از منظر روشن‌ضمیر، این نمایش‌نامه روایتی از «رؤیای آمریکایی» است یا به تعبیر دیگر همچو این رؤیا است. تصویر یهودی‌هایی که سعی داشتند با کار شرافتمندانه به رؤیای آمریکایی دست یابند اما سرنوشت آنان نشانگر توخالی و پوچ‌بودن ایده رؤیای آمریکایی است و تردید در تمام ارزش‌های جامعه‌ای که وعده برابری می‌داد. انتخاب‌های روشن‌ضمیر، او را به‌عنوان مترجمی گزیده‌کار شناساند که انتخاب‌هایی گاه خلاف عادت و مُد دارد. ازجمله انتخاب هرب گاردنر و نمایش‌نامه «من راپاپورت نیستم» در زمانه‌ای که نیل سایمون فضای تئاتر ما را انباشته و باب روز بود. گاردنر را با نیل سایمون قیاس کرده و او را در تفکر بدیل سایمون می‌دانند. جولیا لیستن‌گارتن دراین‌باره می‌نویسد: «آنچه باعث تمایز کم‌دی‌های گاردنر از آثار مشابه واسراستاین و سایمون می‌شود هجویه تدریجی و گافلگیرکننده‌ای است که در تمام بافت

نوشته‌های او نهادهای اجتماعی و سیاسی را هدف قرار می‌دهد. از این لحاظ گاردنر وارث برادران مارکس است. برادرانی که در اوایل دوره کم‌دی یهودی آمریکایی هجو بی‌رحمانه‌ای از آن نهادهای اجتماعی ارائه می‌دادند که آمریکایی‌ها را عمیقاً سرخورده و مایوس کرده بودند».

امید روشن‌ضمیر، دانش‌آموزخته رشته سینما از دانشگاه نیویورک آمریکا بود و به زبان‌های فرانسه و انگلیسی تسلط کامل داشت و به واسطه علاقه‌اش به سینما و تئاتر آثار ارزشمندی در این زمینه‌ها ترجمه کرد و به یادگار گذاشت. او از سال ۱۳۵۹ به‌طور جدی و حرفه‌ای، فعالیت مطبوعاتی و ترجمه و تالیف در زمینه سینما و تئاتر را آغاز کرد و پیش از آن در سال ۱۳۵۸ نخستین اثر خود، کتاب «سینما از نظر چند نویسنده» را منتشر کرده بود. «شبهه یک شرح حال: زندگی‌نامه کوروساوا»، «پاتریانجالی» ساتیا جیت رای، «سینمای جان فورد» پیتر باگدانویچ و نمایش‌نامه «یک شب برفی» از دیگر آثار امید روشن‌ضمیر است، به‌علاوه مقالات پرشماری که در طول سال‌ها همکاری با مجله «فیلم» در این مجله و نیز در مجلاتی همچون «زنده‌رود» منتشر کرد.



اغراق توضیح امر توضیح‌ناپذیر را توضیح‌پذیر یا در واقع درک امر ناممکن را ممکن می‌کند. «دماغ شناور گوگول» تمثیلی قابل تأمل است؛ شناوربودن چیزها به آنها حیاتی مستقل می‌دهد. در داستان‌های گوگول چیزها گاه اهمیتی بیشتر از صاحبان چیزها پیدا می‌کنند، در اینجا نیز رابطه معمول علت و معلولی گسیخته می‌شود. مشهورترین داستان گوگول که بیشتر به آن شهرت دارد «شنل» است. آکاکی آکاکویچ، کارمند دون‌پایه‌ای است که تمام عمر کار کرده و آرزویش آن بود که شنلی نو بخرد و آن را جایگزین شنل مندرسی بکند که دیگر قابل پوشیدن نیست. او این کار را می‌کند و شنلی نو می‌خرد، اما در بازگشت از میهمانی‌ای که دوستان به افتخار «شنل نو» برپا کرده‌اند، شنل او را می‌دزدند و شوخی دوستان باعث مرگ آکاکی آکاکویچ می‌شود. آکاکی می‌میرد و آدم دیگری به جای او استخدام می‌شود، اما این پایان ماجرا نیست، تنها چند روزی بعد از مرگ آکاکی آکاکویچ شنل‌دزدی رواج پیدا می‌کند و شیخ شنل بر فضای شهر سایه می‌افکند. از آن پس «شنل» رها از صاحب خویش حیاتی مستقل و پراهمیت‌تر پیدا می‌کند.

«حیات مستقل اشیا» آن هنگام که به‌صورت روایتی داستانی بیان می‌شود به‌ناگزیر با طنز همراه می‌شود، اما طنزی که گوگول به عنوان نویسنده‌ای مدرن ارائه می‌دهد مضمونی نو و اجتماعی دارد؛ منظور آن است که حتی امروزه نیز می‌توان حیات مستقل اشیا را همچون شیخ شنل که بر فضای شهر سایه افکنده تجربه کرد. **پی‌نوشت‌ها:**

• گوگول ابتدا تصمیم داشت نام «رؤیا» را به‌جای «دماغ» برای داستان خود برگزیند اما از این تصمیم منصرف شد، شاید به این علت که رؤیا را می‌توان به‌صورت امری توضیح‌پذیر بیان کرد، در حالی که غیب‌شدن دماغ یا تبدیل‌شدن گرگور زامزا به حشره‌ای عظیم را نمی‌توان توضیح داد.

۱. نیکلای گوگول، رلف ای، متلاو، خشایار دیهیمی

پویش فکری توسعه‌و خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار می‌کنند

نشست رونمایی‌از کتاب توسعه

تبیین مفهوم توسعه و جایگاه کشورهای جهان در شاخص توسعه پویش

ارائه کتاب ۱۴۰۰:
دکتر مرتضی درخشان

سخنرانان:
دکتر محسن محبی
دکتر کیومرث اشتریان

اعضای پنل:
دکتر محسن رتانی
دکترهما داودی گرمارودی
دکتر محمدفاضلی
دکتر حجت‌اله میرزایی
دکتر محمدرضا اسلامی



خانه اندیشمندان علوم انسانی

زمان: دوشنبه ۱۰ مرداد ماه، ساعت ۱۶ تا ۱۹:۳۰

مکان: خیابان نجات‌الهی، جنب خیابان ورشو، خانه اندیشمندان علوم انسانی، سالن فردوسی

شرکت برای عموم با رعایت پروتکل‌های بهداشتی آزاد است

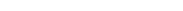


خانه اندیشمندان علوم انسانی



خانه اندیشمندان علوم انسانی

خانه اندیشمندان علوم انسانی



خانه اندیشمندان علوم انسانی

خانه اندیشمندان علوم انسانی